



۲۰۱۶/۰۳/۰۹

طارق "ارسلانی"

حکایت بی پایان زن افغان

(به گرامیداشت از روز جهانی زن)

سال دقیق آن بخاطر من نیست اما اگر حدس بزنم میتوانم بگویم که شاید بین سالهای ۱۹۶۵ و یا هم ۱۹۶۶ میلادی بوده باشد. در تاریخ معاصر افغانستان آن دوره به "دهه دیموکراسی" مشهور گردیده است؛ سالهای که سراسر کشور و خصوصاً شهر کابل به صحنه از تظاهرات روزمره و کشمکش های سیاسی مبدل شده بود. خانه ما در فاصله کمی از لیسۀ حبیبیه و ساختمان شورای ملی واقع گردیده بود که در واقع مسیر حرکت و تمرکز تظاهرات بود. در آن ایام من کودک خردسالی بودم که تا هنوز شامل مکتب نشده و بی اعتنا به آنچه که در خارج از ماحول خانه میگذشت و در دنیای کودکانۀ خود فارغ از همه دغدغه و وسواس بسر میبرد. اما در آن روزها صداها و هیاهو در کوچه و بعضاً هم احساس سوزش در دماغ و چشمهایم (که بعد ها فهمیدم از اثر استعمال گاز اشک آور بر علیه مظاهره چپان بوده است) بازی طفالنه ام را مختل مینمود. بخاطر دارم که یکی از روزها خواهر بزرگترم، که شاید صنف دوم مکتب بوده باشد، از مکتب بخانه آمد و چیز عجیبی را به زبان آورد که در تخیلات کودکانۀ خود تنها در قالب "دیو"، "پری"، و "سیمرغ" آنرا قیاس نموده بودم. خواهرم اصرار مینمود که زنی را دیده است که خر شده بود (آنچه که چهار صبا از من بزرگتر هستند حتماً این جریان را خوب بیاد دارند.) زمانی که پدر خدا بیامرزم از وظیفه به خانه آمد و داستان خواهرم را شنید با حوصله مندی کوشش نمود تا با منطقی که برای یک کودک صنف دوم قابل هضم باشد برای خواهرم تفهیم نماید که "همچو حرفی قطعاً حقیقت ندارد و مسخ صورت از امت پیامبر ما (ص) برداشته شده و در آینده نیز نباید همچو حرفها را جدی تلقی نماید." اما خواهرم به اصطلاح زار زار میگریست و میگفت که به چشم خود زنی را دیده است که خر شده بود (تا هنوز نیز با خواهرم بالای حکایت ساخته گی اش میخندیم.) این داستان در سراسر شهر کابل پخش شده بود و فردای آن روز آوازه شد همان زنی را که خر شده است از سرک دارالامان عبور میدهند و قراری که بعد ها شنیدم یکعده مردمان ساده لوح برآستی هم جهت تماشا در کنار سرک دارالامان صف کشیده بودند. بدیهی است که بعد از یک دوره طولانی اختناق در کشور، فضای سیاسی نیمه باز زمینه رشد و صف آرائی گروه های چپ و راست را فراهم نموده و نبض اجتماعی کشور آبتن یک سلسله تحولات و تغییرات بنیادی گردیده بود. در آن ایام در کنار سائر مسائل اجتماعی توجه خاص بالای "نهضت نسوان" صورت گرفت و در نتیجه تعداد بیشتری از طبقه نسوان داخل نیروی کار گردیدند و مسأله "روی لچی" نیز کثرت پیدا نمود. متأسفانه قوتهای سنتی در درون جامعه جهت مقابله با این موج جدیدی از "روی لچی" و "حرکت نسوان" حکایت خر شدن زن را جعل نمودند (بتعبیری که هر زن روی لچی، خدای ناخواسته خر است.) خوشبختانه چون در آن زمان دولتی بود که حقوق افراد جامعه در آن احترام میگردد و مسئولین دولتی نیز خود نه تنها که به همچو حرکتی اجتماعی باور داشتند بلکه آنرا تشویق نیز مینمودند؛ بناءً مسأله خر شدن زن بجز از ذهن کودکان و عده ساده لوح در بین جامعه بصورت کلی با تمسخر رد گردید و نه دختری بمانند "فرخنده" به آتش کشیده شد و نه هم کسی جرأت بریدن گوش و بینی کدام زنی را نمود.

از آن زمان مدت بیشتر از پنجاه سال میگذرد و بدون شک که در اوضاع اجتماعی جهان تغییرات و تحولات بنیادی بیشماری رونما گردیده است که این تغییرات خصوصاً در موقعیت اجتماعی زنان شدیداً محسوس میباشد. جوامع غربی که تازه گرد و غبار جنگ جهانی دوم را از سر و روی خود میتکانند ضرورت به نیروی تولیدی داشت تا خلاقیت مردان را پر نموده و ماشین تولیدی خود را همچنان در حرکت نگهدارند؛ و حقا که زنان بسرعت این خلا را پر نموده و این چرخ غولپیکر را برشانه های نحیف خود حمل نمودند. ورود زنان در عرصه کار طبعاً زمینه

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

رشد و پیشرفت شانرا فراهم نمود و ایشانرا بالقوه در موقعیت بهتر اجتماعی قرار داد. در این پنج دهه زنان به مدارج عالی اجتماعی، علمی، و سیاسی در جهان دست یافتند که تأثیرات این انکشافات در افغانستان و دیگر جوامع سنتی نیز بمشاهده رسید: در کشور اسلامی تازه ایجاد شده پاکستان خانم بینظیر بوتهو بحیث صدر اعظم انتخاب میگردد و در جامعه شدیداً سنتی بنگلادیش، که تازه در سال ۱۹۷۲ به استقلال دست یافته بود، خانم خالدہ ضیا به قدرت میرسد. اما در کشور خدا داد افغانستان شرایط برای زنان روز تا روز دشوارتر گردید: در کشور افتخار آفرین افغانستان با تاریخ پنجهزار ساله آن هنوز با زنان چون کنیز بر خورد میگردد و زن در محضر عام به آتش کشیده میشود و روزی نیست که زنی شلاق نخورد یا به قتل نرسد و یا گوش و بینی اش قطع نگردد؛ و متأسفانه بازخواستگری هم نیست که بپرسد "قبای ذنباً قُلت" (پس به کدام گناه کشته شدی). در جوامع شرقی بطور عام و در جامعه افغانی بطور خاص، مرد بعضاً در جهت تظاهر از تمدن و دیموکراسی داعیه حقوق زن را بلند مینماید، ولی این داعیه بیشتر یا در حد "شعار" باقی میماند و یا هم صرف مساعی در راستای بدست آوردن حقوق "زن همسایه" صورت میگیرد نه "زن داخل خانه". عدالت اجتماعی در ماحول خانه اساس گذاشته میشود، در قریه رشد میکند، و در سطح دولت انعکاس مییابد؛ پس آنهای که از بیعدالتی اجتماعی به زمین و آسمان دشنام میدهند بهتر است تا نیم نگاهی بداخل خانه های خود بیاندازند.

در جوامع شرقی زن متأسفانه اسیر مرد است و مرد هم بالنوبه اسیر عنعنہ، خودخواهی، جهالت، حسادت، و نفس خود. پس از اسیر نباید توقع نجات اسیر را نمود. مرد افغان باید نخست خود را از قفس اسارت "خودی" رها نماید تا عدالت را در خانه خود حکمفرما نماید و عدالت اجتماعی بدون شک بتعقیب آن تأمین خواهد گردید.

به امید آنروز
طارق ارسلائی - ایالت ورجینیا ، امریکا

د پانیو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ